

## بخش‌هایی از نطق حضرت عبدالبهاء در منزل مسیو اسکات در پاریس، ۲۱ اکتبر ۱۹۱۱

در سال ۱۹۱۰ حضرت عبدالبهاء پس از چهار دهه تبعید و زندان، در سن ۶۶ سالگی عازم سفری برای ترویج و انتشار پیام حضرت بهاء‌الله شدند. ایشان در مدت ۳ سال به ۹ کشور در ۳ قاره سفر کردند. در طول این سفر افرادی از هر طبقه و قشر اجتماع از دانشمندان و مردم عادی، سیاه‌پوستان و سفیدپوستان، فقرا و ثروتمندان به ملاقات ایشان می‌آمدند. در دانشگاه‌ها، گروه‌های صلح، کلیساها، کنیسه‌ها، مجامع علمی و یا بشردوستانه به ایراد سخنرانی پرداختند. گزیده‌ای از سخنرانی‌های ایشان در طول این سفرها به زبان فارسی در مجموعه‌ای با عنوان خطابات در ۳ جلد تنظیم شده است. در این قسمت نمونه‌ای از این سخنرانی‌ها را می‌توانید مطالعه کنید. نسخه کامل این کتاب‌ها در کتابخانه بهائی دسترس است.

در جیع کتب الهیه از جمیع ملل روزی موعود است که آن روز جمیع بشر در امن و امان خواهند بود و عالم انسانی اتحاد و اتفاق حاصل خواهد نمود، نزاع و جدال نخواهد ماند، جنگ و حرب نخواهد بود، جمیع ملل با هم ارتباط خواهند یافت و وحدت عالم انسانی جلوه خواهد کرد. حال ملاحظه می‌کنیم که آن روز صبحش دمیده است، پرتو بارقه‌اش در آفاق منتشر گشته، در عالم بشر یک هیجان عظیم حاصل شده. جمیع ملل عالم شهادت می‌دهند که تا وحدت عالم انسانی حاصل نگردد از برای بشر راحت و سعادت حاصل نخواهد شد.

محبت است که سبب حیات عالم انسانی است. اتحاد است که اسباب سعادت بشر است. لکن هر چیزی منوط به اسباب است تا اسبابش مهیا نشود حاصل نمی‌شود. مثلاً این چراغ را لابد لازم که بلوری مهیا، روغنی مهیا، فتیله‌ئی مهیا شود تا روشن گردد. ما می‌خواهیم در میان بشر محبت حاصل شود. محبت را روابطی لازم است. یک وقتی است روابط، روابط عائله است. یک وقتی است که اسباب محبت، روابط وطن است. یک وقتی است اسباب محبت، وحدت لسان است. یک وقتی است روابط محبت، روابط جنسی است. یک وقتی است که روابط محبت، وحدت منافع است. یک وقتی است که اسباب محبت، تعلیم و تعلم است. یک وقتی است که سبب محبت، وحدت سیاسی است. این اسباب جمعاً خصوصی است. محبت عمومی حاصل خواهد شد به جهت اینکه این سبب محبت است میانه اهل یک وطن اما اهل اوطان دیگر محرومند. روابط جنسی سبب محبت میانه آن جنس است... نمی‌شود که روابط جنسی و تجارتي و سیاسی و وطنی اسباب ارتباط عمومی شود زیرا روابط جسمانی است، مادی است و روابط مادی محدود است. زیرا ماده چون محدود است روابطش نیز محدود است.

پس معلوم شد اعظم روابط و وسیله به جهت اتحاد بین بشر قوه روحانیه است چونکه محدود به حدودی نیست. دین است که سبب اتحاد من علی الارض میشود توجه به خداست که سبب اتحاد عالم می‌شود، دخول در ملکوت است که سبب اتحاد اهل ارض می‌شود و چون اتحاد حاصل شد محبت و الفت حاصل می‌شود. لکن مقصد از دین نه این تقالیدی است که در دست ناس است. این‌ها سبب عداوت است، سبب نفرت است، سبب جنگ و جدال است، سبب خونریزی است. ملاحظه کنید، در تاریخ دقت نمائید که این تقالیدی که در دست ملل عالم است سبب جنگ و حرب و جدال عالم

است. مقصدم از دین، انوار شمس حقیقت است. و اساس ادیان الهی یکی است، یک حقیقت است، یک روح است، یک نور است، تعدّد ندارد.

از جمله اساس دین الهی تحرّی حقیقت است که جمیع بشر تحرّی حقیقت کنند. چون حقیقت واحد است جمیع فرق عالم را جمع می‌کند. حقیقت علم است. اساس ادیان الهی، علم است. علم سبب اتحاد قلوب می‌شود. حقیقت، الفت بین بشر است. حقیقت، ترک تعصب است. حقیقت این است که جمیع بشر را بندگان الهی ببینید. حقیقت این است که جمیع ملل عالم را بنده یک خداوند بدانید. حقیقت این است که جمیع اشیا را زنده از یک فیض ببینید. نهایت این است در عالم وجود مراتب است مرتبه نقص است و مرتبه کمال. ما باید شب و روز بکوشیم تا نقص مبدل به کمال شود. مثلاً اطفال در عالم طفولیت نمی‌دانند ولی مستحق نکوهش نیستند. باید این اطفال را تربیت کرد تا به رتبه بلوغ برسند. این نهال‌ها را باید نشو و نما داد تا ثمر بدهد. این زمین را باید پاک کرد تا تخم برکت به بار آرد. این مریض را باید معالجه کرد تا شفا یابد. هیچ نفسی را نباید مبعوض داشت. جمیع بشر را باید محبت کرد. اگر این اساس، متین شود محبت حاصل می‌شود. و همچنین باید همیشه مناجات کنیم که خداوند در قلوب محبت ایجاد نماید، تضرع و زاری کنیم تا شمس حقیقت بر کل بتابد، تا جمیع در بحر رحمت پروردگار غرق شویم. تضرع و زاری کنیم تا جمیع ناقص‌ها کامل شود. تضرع و زاری کنیم تا جمیع اطفال به بلوغ برسند. آفتاب محبت بر شرق و غرب بتابد و از نور محبت‌الله جمیع قلوب روشن شود، گوش‌ها شنوا گردد، قلوب منجذب به نفحات قدس شود، ارواح مستبشر به بشارت‌الله گردد.